VOCABULARY · EPISODE 202

Weekly English Recap: Popcorn, Health and Everyday English

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

12 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

build up

به‌تدریج جمع یا زیاد شدن

DEF

To increase gradually over time.

A separable phrasal verb when used with an object; pressure can also build up on its own.

FA

به‌مرور زمان افزایش یافتن.

وقتی مفعول دارد می‌توان اجزای فعل را از هم جدا کرد؛ فشار نیز می‌تواند خودبه‌خود افزایش یابد.

Pressure builds up inside the popcorn kernel.

فشار درون دانه پاپ‌کورن به‌تدریج افزایش می‌یابد.

Traffic builds up on this road before work.

پیش از شروع کار، ترافیک این جاده کم‌کم بیشتر می‌شود.

2

burst open

ناگهان باز یا منفجر شدن

DEF

To break open suddenly and with force.

Describes the sudden opening itself, often caused by pressure.

FA

ناگهان و با فشار باز شدن.

خود باز شدن ناگهانی را توصیف می‌کند که اغلب ناشی از فشار است.

The popcorn kernel bursts open.

دانه پاپ‌کورن ناگهان باز می‌شود.

The paper bag burst open on the floor.

کیسه کاغذی روی زمین پاره و باز شد.

3

get over a cold

از سرماخوردگی بهبود یافتن

DEF

To recover from a cold.

Get over can describe recovery from an illness or a difficult experience.

FA

پس از سرماخوردگی دوباره حال بهتری پیدا کردن.

عبارت get over برای بهبود پس از بیماری یا تجربه‌ای دشوار هم به کار می‌رود.

I am getting over a cold.

دارم از یک سرماخوردگی بهبود پیدا می‌کنم.

It took him a week to get over the flu.

یک هفته طول کشید تا او از آنفلوآنزا بهبود یابد.

4

back on your feet

دوباره سر پا شدن

DEF

Able to return to normal activities after illness or difficulty.

It describes recovery; it does not guarantee that every problem has disappeared.

FA

پس از بیماری یا دشواری توانایی بازگشت به فعالیت‌های معمول را پیدا کردن.

نشان‌دهنده بهبود است و تضمین نمی‌کند همه مشکلات از بین رفته باشند.

I hope you will be back on your feet soon.

امیدوارم به‌زودی دوباره سر پا شوی.

The company is back on its feet after a difficult year.

شرکت پس از یک سال دشوار دوباره سر پا شده است.

5

under the weather

کمی ناخوش بودن

DEF

Feeling slightly ill.

An informal and usually mild description; do not use it to hide a serious illness.

FA

احساس بیماری خفیف داشتن.

عبارتی غیررسمی و معمولا برای ناخوشی خفیف است؛ بیماری جدی را نباید با آن پنهان کرد.

I am feeling a bit under the weather today.

امروز کمی احساس ناخوشی می‌کنم.

She stayed home because she was under the weather.

او در خانه ماند چون کمی ناخوش بود.

6

recharge your batteries

انرژی خود را بازیافتن

DEF

To rest and recover your energy.

A figurative, informal phrase; the batteries are not literal.

FA

استراحت کردن و دوباره انرژی گرفتن.

عبارتی غیررسمی و استعاری است و باتری در آن معنای واقعی ندارد.

A quiet weekend helped me recharge my batteries.

یک آخر هفته آرام کمکم کرد انرژی‌ام را بازیابم.

She took a short walk to recharge her batteries.

او برای بازیافتن انرژی کمی پیاده‌روی کرد.

7

something has come up

پیش آمدن کاری

DEF

An unexpected event or obligation has appeared.

A useful general reason for changing plans without giving private details.

FA

رخ دادن اتفاقی پیش‌بینی‌نشده یا ایجاد تعهدی غیرمنتظره.

برای توضیح کلی تغییر برنامه بدون بیان جزئیات خصوصی مفید است.

Something has come up at work, so I cannot make Wednesday.

در محل کار اتفاقی پیش آمده، پس چهارشنبه نمی‌توانم بیایم.

Something has come up, so could we talk tomorrow?

کاری پیش آمده؛ می‌توانیم فردا صحبت کنیم؟

8

work for someone

برای کسی مناسب بودن

DEF

To be convenient or acceptable to someone.

Often used when checking times or arrangements, as in 'Does Friday work for you?'.

FA

برای کسی راحت، مناسب یا قابل قبول بودن.

اغلب برای بررسی زمان یا قرار به کار می‌رود؛ مثلا «جمعه برایت مناسب است؟».

Would Friday morning work for you instead?

آیا صبح جمعه به‌جای آن برایت مناسب است؟

The earlier train works for me.

قطار زودتر برای من مناسب است.

9

hypothesis

فرضیه

DEF

An idea or possible explanation that can be tested.

A hypothesis is not automatically an established fact.

FA

ایده یا توضیح احتمالی که می‌توان آن را آزمود.

فرضیه خودبه‌خود واقعیتی اثبات‌شده نیست.

A hypothesis is an idea that can be tested, not a settled fact.

فرضیه ایده‌ای آزمودنی است، نه واقعیتی قطعی.

The researchers tested a hypothesis about sleep.

پژوهشگران فرضیه‌ای درباره خواب را آزمودند.

10

hold out

به سوی کسی گرفتن یا دراز کردن

DEF

To extend something towards another person.

This sense describes offering or showing an object by extending it.

FA

چیزی را به طرف شخص دیگری دراز کردن.

در این معنا، با دراز کردن شیء آن را عرضه یا نشان می‌دهیم.

Jim held out a small package.

جیم بسته کوچکی را به سوی او گرفت.

She held out her hand to help him stand.

او دستش را دراز کرد تا به او برای بلند شدن کمک کند.

11

explain something to someone

چیزی را برای کسی توضیح دادن

DEF

To make a subject clear to a person.

In standard English, use 'to' before the person: explain it to me.

FA

موضوعی را برای شخصی روشن و قابل فهم کردن.

در انگلیسی معیار پیش از شخص از to استفاده می‌شود: explain it to me.

Could you explain the rule to me?

می‌توانی قانون را برایم توضیح بدهی؟

She explained the delay to her customers.

او تأخیر را برای مشتریانش توضیح داد.

12

light

سبک؛ نور؛ روشن کردن

DEF

Not heavy; brightness that allows us to see; or, as a verb, to make something start burning.

Grammar and context show which meaning is intended; the past tense of the verb is usually lit.

FA

کم‌وزن؛ روشنایی لازم برای دیدن؛ یا به‌عنوان فعل، به آتش کشیدن چیزی.

دستور زبان و بافت معنی را مشخص می‌کنند؛ گذشته فعل معمولا lit است.

This suitcase is light enough to carry upstairs.

این چمدان به‌اندازه‌ای سبک است که بتوان آن را از پله‌ها بالا برد.

Please light the candle before dinner.

لطفا پیش از شام شمع را روشن کن.